

غایب باشد. برای ادای این وظیفه، حوزه نقش تولید دانش و تربیت نیروی انسانی با مهارت را دارد و بخشی نیز در بیرون از حوزه است، باید به ایجاد سازوکار بهره‌مندی از این دانش و مهارت بپردازد.

مقولاتی نظیر هنر و رسانه، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی و دانشگاه اسلامی و مسائل کلان و تأثیرگذار بسیاری داریم که حوزه علمیه متأسفانه به میزان لازم ورود پیدا نکرده و بعضاً ورودی ناشایسته داشته است. برای درمان این آسیب باید در محور دوم، این چرخه را کامل کنیم؛ وظایف خودمان در تولید دانش و آموزش‌های لازم را انجام دهیم و برای بخش بیرونی حوزه هم باید مؤسساتی به عنوان رابط حوزه و جامعه ایفا نقش کنند. ما نباید انتظار داشته باشیم که مثلاً حوزه علمیه خراسان فقیه تربیت کند و خودش هم به دنبال به کارگیری او باشد! این در شأن و وظیفه حوزه نیست؛ اما به هر حال این کار باید انجام شود. و گرنه بیست سال روی این آدم سرمایه‌گذاری می‌کنیم و بهره‌وری هم ندارد! بنابراین من پیشنهاد می‌کنم، سازمان‌هایی از جنس حوزوی که پایی در عرصه حوزه دارند و پای دیگرشان در جامعه است، چنین کارکردی را برای خود تعریف کنند. مثلاً دفتر تبلیغات حوزه علمیه و سازمان تبلیغات به جای این که رقیب حوزه شوند و کار حوزه را انجام دهند، می‌توانند نقش اصلی خود را در این وادی ایفا کنند؛ یعنی نیازهای جامعه را به حوزه منتقل کنند و توانمندی‌های حوزه را نیز به جامعه منتقل کنند تا از این طریق، زمینه لازم برای استفاده به‌جا و مناسب از ظرفیت ایجاد شده فراهم شود. بنابراین اگر در دو محور و به موازات هم بخواهیم این بحث را دنبال کنیم، یکی فرهنگ‌سازی و ایجاد گفت‌وگو، غالب است که الزامات ساختاری و مدیریتی آن گفت‌وگو می‌شود تا به درک و تفاهم غالبی نائل شویم. محور دوم این است که کسانی که درک مشترکی پیدا کرده‌اند، گام‌های لازم در این زمینه را بردارند که این امر نیازمند جدی گرفتن تولید فکر در قدم اول است؛ لذا نباید عجله داشته باشیم که سریع آن را تبدیل به درس آموزشی کنیم و نیروهای خود را به سمت‌های مختلف بگماریم.

اما همه عرایض من منافاتی با تلاش فردی آحاد حوزه علمیه، به میزان توانشان ندارد که تأثیر خودش را خواهد داشت و این‌طور هم نیست که صفر و صد باشد و بگوییم باید همه دانش آن تولید شود تا به بهره‌وری برسد؛ نه...

این دانش به تدریج به دست می‌آید و به همان تدریج هم مورد استفاده و بهره‌وری قرار می‌گیرد.

حوزه علمیه خراسان با توجه به فرصت‌ها و ویژگی‌هایش، چه کارویژه‌هایی در این عرصه می‌تواند داشته باشد؟ اصلاً نظام‌سازی چه ضروری باید در این حوزه داشته باشد؟

در بعضی از موضوعات ممکن است شرایط جغرافیایی تأثیر جدی داشته باشد؛ مثلاً حوزه خراسان از آن‌جا که بیشتر در معرض مذاهب مختلف است، باید تلاش بیشتر و پاسخ‌گویی بیشتری نسبت به این مسئله داشته باشد. اما نظام‌سازی، موضوعی ملی است و به همین دلیل، این نوع تفکیک را نمی‌توان قائل شد. شاید از جهاتی بتوان کارویژه‌هایی را برایش تعریف کرد که من اشراف کافی ندارم، ولی

چنین به نظر می‌رسد که حوزه علمیه مشهد، قوی‌ترین حوزه پس از حوزه علمیه قم است و خصوصاً پس از انقلاب، یک نسل روشنفکر دینی در این حوزه حضور دارند که مزیتی برای این حوزه است. خود آستان مقدس ثامن الائمه (ع) و نزدیکی به این قطب معنوی، نشاط و تحرک و جذبه‌ای را ایجاد می‌کند. محدود بودن صدر و ذیل حوزه خراسان نسبت به قم، مزیت دیگری برای این موضوع است. انتظار تحرک و تغییرات در حوزه علمیه قم کمتر است و طبیعی است که با احتیاط بیشتر انجام می‌شود؛ اما حوزه علمیه مشهد از این جهت می‌تواند تحرک بیشتری داشته باشد.

بنابراین اگر بتوان تحرکی در این زمینه شکل داد، می‌تواند به عنوان یک حوزه پیشرو ایجاد اعتماد کند و نمونه‌ای شود از حوزه‌ای که این مباحث را اجرا کرده و نه تنها بنیانش متزلزل نشده؛ بلکه

حوزه علمیه خراسان می‌تواند پیشرو باشد؛ چون قدرت تحرک بیشتری دارد و نباید معطل حوزه قم بماند. باید ایجاد این گفت‌وگو غالب و تبیین چرایی و چگونگی نظام‌سازی در ابعاد فقهی، اعتقادی و اخلاقی را در دستور کار قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین عوامل پرهیز از ورود حوزه به عرصه نظام‌سازی، این است که افراد وظیفه خود را در قبال اسلام، انجام‌یافته تلقی می‌کنند و وارد شدن به یک میدان جدید و بستن وزنه‌ای جدید به پای حوزه علمیه را نه تنها غیرلازم، بلکه مضر و منحرف‌کننده می‌پندارند.



باعث افزایش تفاهم در حوزه و طراوت و انگیزه بیشتر طلاب شده است.

من این موضوع را یک مسئله ملی و حتی مسئله دنیای اسلام می‌دانم؛ حوادث از ما پیشی گرفته و بهار اسلامی در کشورها، نظام‌سازی را به موضوع روز آن‌ها تبدیل کرده است. آن‌ها شیعه نیستند و طبیعتاً الگوی شیعی را بر نمی‌تابند و نباید چنین انتظاری از آن‌ها داشته باشیم؛ اما به هر حال مسلمان هستند و ما باید این ابتکار عمل را داشته باشیم که الگوی نظام‌سازی اسلامی را با قرائتی قابل هضم برای آن‌ها ارائه کنیم. این هر چه زودتر اتفاق بیفتد بهتر است؛ مثل انقلاب ما که نمی‌توانستیم کشور را تعطیل کنیم، هر که آماده‌تر بود به میدان می‌آمد و کشور را اداره می‌کرد. آن‌ها هم معطل دیگران نمی‌مانند!

چگونه فضای پژوهشی حوزه، که معمولاً فردی و غیرکاربردی بوده است، می‌تواند در خدمت نظام‌سازی قرار گیرد؟

ما در نظام پژوهشی حوزه، احتیاج به تکامل در برنامه، ساختار، سازمان‌دهی و روش پژوهش داریم. در برنامه پژوهش باید بتوانیم اولویت‌های پژوهشی را بهتر مشخص کنیم و ارتباط خود را با نظام و نیازهای دنیای اسلام و نیازهای آینده برقرار کنیم و پیوند بین موضوعات را بهتر ببینیم. پس از آن باید درباره سازمان پژوهش فکر کنیم؛ بخشی از پژوهش‌ها فردی انجام می‌شود و بخشی هم که به صورت سازمانی انجام می‌شود، مبتنی بر دغدغه‌های بعضی بزرگان بوده که با محوریت آنان مؤسساتی شکل گرفته‌اند و پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که در زمان خودش لازم بوده است. اما اگر بخواهیم این سازمان‌دهی را کامل کنیم، باید فرهنگ پژوهش جمعی در حوزه را تقویت کنیم و این در صورتی ممکن است که افراد در قالب مؤسسات پژوهشی جمع شوند و فعالیت کنند.

باید سازمان شبکه‌ای تحقیقات شکل بگیرد و انتظار نداشته باشیم که مجموعه مؤسسات به یک مرکز با مدیریت متمرکز تبدیل شوند؛ بلکه با حفظ استقلال نسبی و با هماهنگی و همسویی آن‌ها قابل تحقق است.

در روش‌های تحقیق و پژوهش هم باید بازنگری کنیم و متناسب با این مسئولیت‌ها تغییراتی ایجاد کنیم تا بهره‌وری افزایش یابد. اما در این‌جا هم این مسئله تدریجی اتفاق خواهد افتاد و تلاش‌ها و گفت‌وگوهایی که در این زمینه انجام می‌شود، این حرکت و تحرک را سریع‌تر و مؤثرتر خواهد کرد.